

زیر نظر:

گروه معارف و علوم اسلامی

حوزه علمیة قم

## مسائل سؤال برانگیز در تاریخ اسلام

### ۱. حدیث دوات و قلم

بخوانید و داوری کنید

فاضل محقق: سعید داودی

فهرست‌نویسی پیش از انتشار: توسط انتشارات امام علی بن ابی‌طالب (ع).  
داودی، سعید، ۱۳۴۳ -

مسائل سؤال برانگیز در تاریخ اسلام (حدیث دوات و قلم) / سعید داودی. -  
۱۳۸۷.

۲۴ص.

کتابنامه: ص. ۲۴؛ همچنین به صورت زیرنویس  
۱. احادیث خاص (دوات و قلم) - نقد و تفسیر. ۲. علی بن ابی‌طالب (ع)، امام  
اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. - اثبات خلافت.

۲۹۷/۲۱۸

BP۱۴۵ / د ۹ د ۲

ناشر برتر  
نوزدهمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران

مسائل سؤال برانگیز در تاریخ اسلام

## ۱. حدیث دوات و قلم

مؤلف: سعید داودی

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: چهارم

صفحه و قطع: ۲۴ صفحه / رقعی

تاریخ انتشار: ۱۳۹۲

چاپ: سلیمانزاده

ناشر: انتشارات امام علی بن ابی‌طالب (ع)

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۳-۰۳۹-۰



انتشارات  
امام علی بن ابی‌طالب (ع)

قم - ابتدای خیابان شهدا - کوی آمار (۲۲) - پلاک ۱۵

تلفن: ۳۷۷۳۲۴۷۸ دورنگار: ۳۷۸۴۰۰۹۹

www.imamalipub.ir

قیمت: ۱۰۰۰ تومان

## فهرست مطالب

۱. اسناد حدیث دوات و قلم ..... ۶
۲. تعبیرات مختلفی که در مخالفت با رسول  
خدا ﷺ گفته شد ..... ۱۱
۳. نزاع و درگیری در محضر آن حضرت... ۱۴
۴. عکس العمل پیامبر چگونه بود؟ ... ۱۶
۵. اندوه فراوان ابن عباس برای چه بود؟... ۱۷
۶. آیا می‌توان چنین نسبت‌هایی را به پیامبر داد و  
نافرمانی کرد؟ ..... ۱۹
۷. مسأله مهم‌تر! ..... ۲۱
- ۲۴ ..... فهرست منابع



## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تاریخ اسلام نشانه‌های فراوانی از عظمت این آیین و حقانیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در خود جای داده است. این تاریخ، مملو از نکاتی است که اگر به خوبی تبیین گردد، برای جلب افراد دور افتاده از دین اسلام، بسیار کارساز است و چه مناسب و زیباست که بزرگان علمای اسلام سعی بلیغ در نشان دادن این نکات نمایند؛ نکاتی از خلق و خوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و رحمت و رأفت او که سبب پیشرفت سریع اسلام در جهان شد و در برابر دشمنان نیرومند، لجوج و متعصب ایستاد و سرانجام موجب تأثیر اسلام در پیشبرد علوم و دانش‌ها و تمدن بشری گردید. با این حال، برخی نقاط تاریک نیز وجود دارد که بر دانشمندان دینی لازم است، بدون تعصب و پیش‌داوری آنها را تبیین کنند و به ویژه، به جوانان جستجوگر و حقیقت‌طلب پاسخ قانع‌کننده‌ای دهند، تا سبب رمیدن آنها از اسلام ناب

نگردد، و ما در این مجموعه به بخشی از آن اشاره می‌کنیم. نخست به سراغ داستان عجیب دوات و قلم می‌رویم. آری یکی از این نقاط سؤال برانگیز، داستان «دوات و قلم» است که در چند گفتار آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم و در آینده به خواست خدا به نقاط دیگری خواهیم پرداخت.

### ۱. اسناد حدیث دوات و قلم

داستان از این قرار است که در روزهای پایانی عمر رسول خدا ﷺ آن حضرت به جمعی از اصحاب که به عیادتش رفته بودند، فرمود: «قلم و دواتی برایم حاضر کنید تا برای شما نامه‌ای بنویسم که پس از آن هرگز گمراه نشوید». ولی بعضی از صحابه به مخالفت برخاستند و مانع نوشتن این نامه شدند! این حدیث در شش مورد از صحیح بخاری<sup>۱</sup> و سه مورد از صحیح مسلم<sup>۲</sup> که هر دو از معتبرترین کتب روایی اهل سنت

۱. صحیح بخاری، کتاب العلم، باب ۳۹ (باب کتابة العلم)، ح ۴؛ کتاب الجهاد والسير؛ باب ۱۷۵، ح ۱؛ کتاب الجزية، باب ۶، ح ۲؛ کتاب المغازی، باب ۸۴ (باب مرض النبی ووفاته)، ح ۴؛ همان باب، ح ۵؛ کتاب المرضی، باب ۱۷ (باب قول المریض قوموا عنی)، ح ۱.

۲. صحیح مسلم؛ کتاب الوصیة، باب ۶، ح ۶؛ همان باب، ح ۷؛ همان باب، ح ۸.

است، آمده .

بخش نخست این ماجرا مطابق نقل «مسلم» در کتاب

صحیح خود چنین است:

سعید بن جبیر می گوید: ابن عباس گفته است: «یوم

الخمیس، و ما یوم الخمیس، ثم جعل تسلیل دموعه حتی رأیت علی

خدیّه كأنّھا نظام اللؤلؤ. قال: قال رسول الله: «اتّونی بالکتف

والدواة - او اللوح والدواة - اکتب لکم کتاباً لن تضلّوا بعده ابداً؛

پنج شنبه و چه روز پنجشنبه سختی بود! <sup>۱</sup> آنگاه ابن عباس

گریست و سیل اشک او را دیدم که همچون رشته مروارید بر

گونه هایش جاری شد. سپس ادامه داد: رسول خدا فرمود:

«برای من کاغذ و قلمی بیاورید تا برای شما نوشته ای بنگارم

که پس از آن هرگز گمراه نشوید...» <sup>۲</sup>.

در بدو امر چنین به نظر می رسد که همه اصحاب که

حضور داشتند با شنیدن این خواسته رسول خدا ﷺ، با شوق

۱. این حادثه در روز پنجشنبه اتفاق افتاد و مطابق نقل طبری آن حضرت در روز دوشنبه (چهار روز بعد) وفات یافت. طبری در حوادث سنه یازدهم هجری می نویسد: «روزی که رسول خدا رحلت فرمود همه مورخین اتفاق دارند که روز دوشنبه بوده است». در فتح الباری نیز ابن حجر می نویسد: آن حضرت روز پنجشنبه بیمار شد و روز دوشنبه رحلت کرد. (ج ۷، ص ۷۳۹).

۲. صحیح مسلم، کتاب الوصیه، باب ۶، ح ۷.

و علاقه فراوان قلم و دواتی حاضر کردند، تا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وصیت نامه اش را بنویسد؛ زیرا از یک سو اطاعت فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله واجب است و از سوی دیگر، این نوشته به هدایت جاویدان و ترک ضلالت آنان پیوند می خورد؛ و از سوی سوم، پیامبر صلی الله علیه و آله در بستر بیماری و رحلتش نزدیک بود و طبعاً کلماتی جامع و هدایت ویژه ای را عرضه می کرد؛ از این رو، باید برای دریافت این دستورالعمل از سوی پیامبر و پیشوای خود، سر از پانشناسند و بدون فوت وقت، قلم و دوات حاضر کنند؛ ولی شگفت آور آنکه جمعی از صحابه با آن به مخالفت برخاستند!

راستی عکس العمل بعضی از آنان باورکردنی نیست! اما واقعیت دارد، زیرا در کتب صحاح و کتاب های معروف تاریخی آمده است.

مطابق این روایت، در حضور آن حضرت نزاع و درگیری شد! برخی گفتند: قلم و دوات را حاضر کنید و برخی گفتند نیازی نیست. در پاره ای از روایات، نام آنان که مخالفت کرده اند، نیامده است؛<sup>۱</sup> ولی در پاره ای از روایات تصریح

۱. صحیح بخاری، کتاب الجهاد و السیر، باب ۱۷۵، ح ۱؛ کتاب الجزیه، باب



شده است که «عمر» به مخالفت برخاست.

از جمله در صحیح بخاری آمده است که پس از درخواست رسول خدا ﷺ برای مهیا ساختن قلم و دوات، «عمر» گفت: «إِنَّ النَّبِيَّ غَلَبَ عَلَيْهِ الْوَجَعُ!!، وَعِنْدَكُمْ الْقُرْآنُ، حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ؛ بِيَمَارِي بَرِ بِيَامِيرٍ چیره شده است (که چنین سخنانی می گوید)، قرآن نزد شماست و کتاب خدا ما را کافی است!»<sup>۱</sup>.

بخاری در جای دیگر از کتابش نیز همین سخن را با اندکی تفاوت از عمر نقل کرده است؛ او می نویسد: ابن عباس می گوید؛ وقتی که بیماری پیامبر شدت یافت، فرمود: «إِنَّ النَّبِيَّ بَكَتَابٍ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضَلُّوا بَعْدَهُ، قَالَ عُمَرُ: إِنَّ النَّبِيَّ غَلَبَهُ الْوَجَعُ، وَعِنْدَنَا كِتَابُ اللَّهِ حَسْبُنَا؛ برای من کاغذی حاضر کنید، تا برای شما نامه ای بنویسم که پس از آن گمراه نشوید! عمر گفت: بیماری بر پیامبر چیره شده و کتاب الهی که ما را کافی است، نزد ماست»<sup>۲</sup>.

→ ۶، ح ۲؛ کتاب المغازی، باب ۸۴ (باب مرض النبی و وفاته)، ح ۴ و ۵؛

صحیح مسلم، کتاب الوصیة، باب ۶، ح ۶ و ۷.

۱. صحیح بخاری، کتاب المرضی، باب ۱۷ (باب قول المرضی قوموا عنی)، ح ۱.

۲. همان مدرک، کتاب العلم، باب ۳۹ (باب کتابة العلم)، ح ۴.

صحیح مسلم نیز در یک مورد (از سه مورد) نام معترض را عمر ذکر کرده است.<sup>۱</sup>

ولی با توجه به شباهت دیگر گفتارها با یکدیگر در مخالفت عمر با سخن رسول خدا ﷺ تردیدی نیست و اگر در نقل‌هایی آمده است «فقالوا»<sup>۲</sup> و یا آمده «فقال بعضهم»<sup>۳</sup> معلوم است که یکی از مخالفت‌کنندگان با نوشتن وصیت‌نامه، عمر بوده است.

و همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، این ماجرا را بخاری شش بار و مسلم سه بار در کتاب خود آورده‌اند و از این احادیث استفاده می‌شود که بعد از مخالفت عمر، بعضی به حمایت از او و جمعی به مخالفت با او برخاستند.

این ماجرا را بسیاری دیگر از دانشمندان اهل سنت نیز در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند؛<sup>۴</sup> ولی ما تنها احادیثی را که در

۱. صحیح مسلم، کتاب الوصیة، باب ۶، ح ۸.

۲. صحیح بخاری، کتاب المغازی، باب ۸۴، ح ۴ و صحیح مسلم، کتاب الوصیة، باب ۶، ح ۶ و ۷.

۳. صحیح بخاری، کتاب المغازی، باب ۸۴، ح ۵.

۴. رجوع کنید به: مسند احمد، ج ۱، ص ۲۲۲، ۲۹۳، ۳۲۴، ۳۲۵ و ۳۵۵؛ ج ۳، ص ۳۴۶؛ مسند ابی یعلیٰ، ج ۳، ص ۳۹۵؛ صحیح ابن حبان، ج ۸، ص ۲۰۱؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۹۳؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۸۵ و کتب دیگر.

صحیح بخاری و مسلم است - که صحیح ترین کتاب نزد برادران اهل سنت محسوب می شود - مورد بررسی قرار می دهیم.

## ۲. تعبیرات مختلفی که در مخالفت

### با رسول خدا ﷺ گفته شد

اکنون به کلماتی که در مخالفت با فرمان حضرت بیان شده است، می پردازیم. باز تکرار می کنیم همه اینها در صحیح بخاری و مسلم است.

در یک مورد آمده است: «فقال بعضهم: إن رسول الله قد غلبه الوجد، وعندكم القرآن، حسينا كتاب الله»<sup>۱</sup>.

در تعبیر دیگر آمده است: «فقال عمر: إن رسول الله قد غلب عليه الوجد، وعندكم القرآن، حسينا كتاب الله»<sup>۲</sup>.

در تعبیری شبیه به همان آمده است: «فقال عمر: إن النبي قد غلب عليه الوجد، وعندكم القرآن، حسينا كتاب الله»<sup>۳</sup>.

و در جای دیگر نیز به این صورت نقل شده است: «قال

۱. صحیح بخاری، کتاب المغازی، باب ۸۴، ح ۵.

۲. صحیح مسلم، کتاب الوصیة، باب ۶، ح ۸.

۳. صحیح بخاری، کتاب المرضی، باب ۱۷، ح ۱.

عمر: إِنَّ النَّبِيَّ غَلِبَهُ الْوَجَعُ، وَعِنْدَنَا كِتَابُ اللَّهِ، حَسْبُنَا».<sup>۱</sup>

مطابق این تعبیرات، عمر برای جلوگیری از نوشتن نامه رسول خدا ﷺ گفته است: «بیماری بر رسول خدا ﷺ چیره شده (و نعوذ بالله نمی‌داند چه می‌گوید!) و قرآن که نزد شما هست، برای هدایت ما و شما کافی است».

در پنج مورد واژه «هجر» (نعوذ بالله هذیان گفتن) به کار رفته است، البته در پاره‌ای موارد به صورت استفهامی و یک مورد به صورت اخباری.

در یکجا آمده است: «فقالوا: أهجرت رسول الله».<sup>۲</sup> در دو مورد آمده است: «فقالوا: ما شأنه؟ أهجرت؟ استفهموه».<sup>۳</sup>

اهل لغت نیز «هجر» را وقتی که به بیمار نسبت داده شود، به معنای هذیان‌گویی دانسته‌اند.

«فیومی» در «مصباح المنیر» می‌نویسد: «هجر المریض فی کلامه هجراً ایضاً خلط و هذی؛ مریض در کلامش هجر گفت یعنی نامیزان حرف زد و هذیان گفت و به پرت و پلاگویی

۱. همان مدرک، کتاب العلم، باب ۳۹ (باب کتابة العلم)، ح ۴.

۲. صحیح بخاری، کتاب الجهاد و السیر، باب ۱۷۵، ح ۱.

۳. همان مدرک، کتاب المغازی، باب ۸۴، ح ۴ و صحیح مسلم، کتاب الوصیة،

باب ۶، ح ۶.

افتاد»<sup>۱</sup>.

در لسان العرب نیز آمده است: «الهِجْرُ: الهذيان والهجر بالضم: الاسم من الالهجار وهو الافحاش وهجر في نومه ومرضه يهجر هجراً: هذى؛ «هَجْر» به معنای هذیان‌گویی است و «هُجْر» که اسم مصدر است به معنای سخن زشت است و هنگامی که این واژه به آدم خوابیده و یا بیمار نسبت داده شود، مفهومش این است که او در خواب و یا حالت بیماری هذیان گفت و حرف‌های نامربوط زد»<sup>۲</sup>.

به راستی چگونه می‌توان درباره حضرت محمد ﷺ که فرستاده خدا و رابط میان خدا و خلق شمرده می‌شود، این کلمات و سخنان را بر زبان جاری کرد؟! در حالی که قرآن در شأن او می‌گوید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ؛ او هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید»<sup>۳</sup> و نیز قرآن می‌گوید: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا؛ آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی

۱. مصباح المنیر، واژه هجر.

۲. لسان العرب، واژه هجر.

۳. نجم، آیه ۳.

کرده خودداری نمایند»<sup>۱</sup> و نیز می فرماید: «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»؛ آنان که فرمان او را مخالفت می کنند، باید بترسند از اینکه فتنه ای دامنشان را بگیرد، یا عذابی دردناک به آنها برسد!<sup>۲</sup>

### ۳. نزاع و درگیری در محضر آن

#### حضرت

علاوه بر این سخنان ناروا، بعضی از صحابه در محضر رسول خدا ﷺ به نزاع و کشمکش پرداختند. جمعی با عمر همراهی کردند و گروهی با او به مخالفت برخاستند و می گفتند: بگذارید رسول خدا ﷺ و وصیت نامه اش را بنویسد. همان گونه که در بعضی از روایات صحیح بخاری آمده است: «فاختلفوا وكثر اللّغظ؛ آنها اختلاف کردند و هیاهو و داد

۱. حشر، آیه ۷.

۲. نور، آیه ۶۳. ابن کثیر می نویسد: «ضمیر «امر» به رسول خدا ﷺ بر می گردد» و در ادامه که قرآن فرمود: «أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ» نیز می نویسد: «ای فی قلوبهم من کفر او نفاق او بدعة؛ (مخالفت با رسول خدا ﷺ سبب فتنه می شود) یعنی چنین افرادی در قلبشان به کفر، یا نفاق، و یا به بدعت دچار می شوند». (تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۱۳۱)

و فریاد زیاد شد».<sup>۱</sup>

در چهار روایت در صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده است: «فتنازعوا ولا ینبغی عند نبیّ تنازع؛ به نزاع و کشمکش پرداختند در حالی که این کار در محضر پیامبر ﷺ شایسته نبود».<sup>۲</sup>

در سه روایت در صحیح بخاری و مسلم (با اندکی اختلاف در تعبیرات) آمده است: «فاختلف اهل البیت فاختصموا، فکان منهم من یقول: قرّبوا یکتب لکم النبّی کتاباً لن تضلوا بعده، ومنهم من یقول ما قال عمر؛ اهل خانه اختلاف کردند و با هم به درگیری و خصومت پرداختند. برخی از آنها می گفتند: قلم و دوات را حاضر کنید تا برای شما نامه ای بنویسد که پس از آن هرگز گمراه نشوید و برخی نیز سخن عمر (که بیماری بر پیامبر غلبه کرده) را می گفتند».<sup>۳</sup>

۱. صحیح بخاری، کتاب العلم، باب ۳۹، ح ۴.

۲. صحیح بخاری، کتاب الجهاد والسیر، باب ۱۷۵، ح ۱؛ کتاب المغازی، باب ۸۴، ح ۴؛ کتاب الجزیه، باب ۶، ح ۲؛ صحیح مسلم، کتاب الوصیه، باب ۶، ح ۶.

۳. صحیح بخاری، کتاب المرضی، باب ۱۷، ح ۱؛ کتاب المغازی، باب ۸۴، ح ۵؛ صحیح مسلم، کتاب الوصیه، باب ۶، ح ۸.

این مطالب کاملاً گویای آن است که در نزد آن حضرت به خصومت و کشمکش و نزاع پرداختند و سخنان بالا ردّ و بدل شد!

#### ۴. عکس العمل پیامبر چگونه بود؟

عکس العملی که رسول خدا ﷺ در برابر برخوردهای ناروای جمعی از صحابه و نزاع و درگیری آنان از خود نشان داد نیز قابل توجه است. مطابق آنچه در صحیح بخاری و مسلم آمده، دو نوع عکس العمل از آن حضرت نقل شده است:

۱. فرمود: «قوموا عَنِّي وَلَا يَنْبَغِي عِنْدِي التَّنَازُعُ؛ از نزد من برخیزید (و دور شوید) که در محضر من نزاع و کشمکش سزاوار نیست».<sup>۱</sup>

در این تعبیر کاملاً خشم و ناراحتی رسول خدا ﷺ از سخنان، اعمال و رفتار آنها آشکار است.

۲. هنگامی که نزاع و کشمکش پیش آمد و حرف‌های

---

۱. صحیح بخاری، کتاب العلم، باب ۳۹، ح ۴. در برخی از روایات فقط کلمه «قوموا» آمده است: همان مدرک، کتاب المغازی، باب ۸۴، ح ۵؛ کتاب المرضی، باب ۱۷، ح ۱؛ صحیح مسلم، کتاب الوصیة، باب ۶، ح ۸.



زشتی به آن حضرت زده شد، فرمود: «ذرونی، فالذی أنا فیه خیر ممّا تدعونی الیه؛ مرا به حال خودم واگذارید! چرا که این حالتی که من در آن هستم بهتر از چیزی است که مرا بدان فرا می خوانید».<sup>۱</sup> (اشاره به حالت توجه مخصوص به خدا در آخرین ساعات عمر است)

## ۵. اندوه فراوان ابن عباس برای چه

بود؟

مطابق پنج روایت از روایات صحاح، هنگامی که ابن عباس می خواهد گزارشی از ماجرای آن روز بدهد، نخست با تأثر و اندوه از آن یاد می کند و سپس به نقل حادثه می پردازد، به عنوان نمونه: «سعید بن جبیر - مطابق نقل صحیح بخاری - می گوید، ابن عباس می گفت: «یوم الخمیس و ما یوم الخمیس؛ روز پنجشنبه، چه روز پنجشنبه دردناکی؟!».

۱. صحیح بخاری، کتاب الجزیه، باب ۶، ح ۲؛ کتاب المغازی، باب ۸۴، ح ۴؛ کتاب الجهاد والسیر، باب ۱۷۵، ح ۱ (در این حدیث، به جای «ذرونی» کلمه «دعونی» آمده است). در صحیح مسلم، کتاب الوصیة، باب ۶، ح ۶، نیز آمده است: قال: «دعونی فالذی أنا فیه خیر».

سپس سعید بن جبیر می‌افزاید: «ثمَّ بَكَى حَتَّى بَلَ دَمْعَهُ الحصى؛ سپس (ابن عباس) آن قدر گریست که قطرات اشک چشمش روی سنگریزه‌های زمین افتاد».<sup>۱</sup>

روشن است که تأسف ابن عباس و اشک فراوان او، هم به سبب توهینی است که به رسول خدا ﷺ شد و هم به خاطر جلوگیری از نوشتن آن حضرت؛ که در صورت نوشتن، از گمراهی امت جلوگیری می‌شد.

در چهار نقل دیگر در صحیح بخاری و مسلم از این حادثه آمده است که ابن عباس پس از نقل این ماجرا، در پایان برای ممانعت از کتابت آن نامه، بسیار تأسف می‌خورد. از جمله: در روایتی که عبیدالله بن عبدالله از ابن عباس نقل می‌کند، پس از بیان ماجرای جلوگیری از ممانعت کتابت نامه، آمده است: «قال عبیدالله: وكان ابن عباس يقول: إِنَّ الرزِيَّةَ كُلَّ الرزِيَّةِ ما حال بين رسول الله وبين أن يكتبَ لهم ذلك الكتاب، من اختلافهم ولفظهم؛ عبیدالله گفت: ابن عباس همواره می‌گفت: مصیبت و

۱. صحیح بخاری، کتاب الجزیه، باب ۶، ح ۲. شبیه همین مضمون در چند نقل دیگر نیز آمده است؛ ر.ک: صحیح بخاری، کتاب الجهاد والسير، باب ۱۷۵، ح ۱؛ کتاب المغازی، باب ۸۴، ح ۴ (بدون نقل گریستن ابن عباس)؛ صحیح مسلم، کتاب الوصیه، باب ۶۰، ح ۶ و ح ۷.

خسارت سنگین و حقیقتاً خسارت تام، آن است که آنان به سبب اختلاف، هیاهو و کشمکش مانع شدند که رسول خدا ﷺ آن نامه را بنویسد.<sup>۱</sup>

۶. آیا می توان چنین نسبت هایی را

به پیامبر داد و نافرمانی کرد؟

شارحان «صحاح» در شرح این احادیث تصریح کرده اند که پیامبر ﷺ در سلامت و بیماری معصوم است و همیشه سخنش عین حقیقت است.

ابن حجر عسقلانی از «قرطبی» نقل می کند که: «مقصود از «هجر» در این حدیث سخن انسان بیمار است که درست حرف نمی زند و لذا به حرف او اعتنایی نمی شود». سپس می افزاید: «و وقوع ذلك من النبي ﷺ مستحيل لأنه معصوم في صحته و مرضه لقوله تعالى ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ﴾ و لقوله ﷺ إِنِّي لَأَقُولُ فِي الْغَضَبِ وَالرَّضَا إِلَّا حَقًّا؛ وقوع چنین امری (هذیان گویی) از پیامبر ﷺ محال است؛ زیرا آن حضرت در

۱. صحیح بخاری، کتاب المرضی، باب ۱۷، ح ۱؛ شبیه به همین مضمون: کتاب العلم، باب ۳۹، ح ۴؛ کتاب المغازی، باب ۸۴، ح ۵؛ صحیح مسلم، کتاب الوصیة، باب ۶، ح ۸.

سلامت و بیماریش معصوم است، به دلیل سخن خداوند که می‌فرماید: «او (پیامبر) از سر هوا و هوس سخن نمی‌گوید» و به دلیل سخن خود آن حضرت که فرمود: «من در حال خشم و خشنودی (در هر حالی) جز حق نمی‌گویم».<sup>۱</sup>

بدرالدین عینی نیز در «عمدة القاری» که در شرح صحیح بخاری است، دقیقاً همین مطلب را می‌گوید.<sup>۲</sup>

دانشمند معروف دیگری به نام «نووی» نیز در شرح صحیح مسلم می‌گوید: «إعلم انّ النبی معصوم من الکذب و من تغییر شیء من الاحکام الشرعیة فی حال صحته و حال مرضه؛ بدان که پیامبر ﷺ یقیناً از سخن دروغ و ناروا و تغییر احکام شرعی چه در حال صحت و چه در بیماری معصوم است».<sup>۳</sup>

اضافه بر آیات متعددی از قرآن مجید که قبلاً به آن اشاره شد، اینها همگی گواه است که مقام پیغمبر اکرم ﷺ فراتر از این بود که سخن نادرستی در تمام عمر از او سرزند. قابل توجه اینکه گروهی از دانشمندان اهل سنت دست به

۱. فتح الباری، ج ۷، ص ۷۳۹-۷۴۰.

۲. عمدة القاری، ج ۱۲، ص ۳۸۸ (دارالفکر، بیروت، چاپ اول، ۲۰۰۵ م).

۳. صحیح مسلم، بشرح الامام محیی الدین نووی، ج ۴، ص ۲۵۷.

توجیهاتی برای این مسأله مسلم تاریخی زده‌اند، که راستی  
شگفت آور است!!

مسأله‌ای به این روشنی توجیه ندارد، آیا بهتر نبود به  
جای توجیهات غیر منطقی، پیشداوری‌های خود را کنار  
می گذاشتند و می گفتند خطای بزرگی از شخص یا اشخاصی  
سر زده که همه می دانیم آنها جایز الخطا بوده‌اند.  
به عنوان نمونه در کتاب «فتح الباری فی شرح صحیح  
البخاری» که از مهمترین کتب نزد این برادران است  
می خوانیم: علما متفقند که قول عمر حسبنا کتاب الله (قرآن  
برای ما کافی است) نشانه قوت فقه و دقت نظر او است!! آیا  
جمله قبل از آن که گفته است: «بیماری بر پیامبر ﷺ چیره  
شده (و پریشان‌گویی می کند)» نیز نشانه فقه و دقت نظر  
است!؟

به علاوه آیا کتاب الله بدون سنت پیامبر ﷺ کافی است در  
حالی که حتی عدد رکعات نماز، و نصاب زکاة، و عدد  
اشواط طواف و عدد سعی و رمی جمرات و بسیاری از  
احکام دیگر فقط در سنت پیامبر ﷺ آمده، آیا نفی این امور

۱. صحیح بخاری، کتاب المرضى و صحیح مسلم، کتاب الوصیه.

نشانه فقه و دقت نظر است؟ آیا اعتراف به واقعیت‌ها بهتر از این‌گونه توجهات نیست (خدا عالم است!).

### ۷. مسأله مهم‌تر!

از این سخنان ناروا و حیرت‌انگیز که در شش مورد از کتاب صحیح بخاری و سه مورد صحیح مسلم آمده است، که بگذریم این سؤال پیش می‌آید که پیغمبر اکرم ﷺ چه چیز مهمی را می‌خواست بنویسد (یا دستور دهد آن را بنویسند) که با این مخالفت شدید روبه‌رو شد؟!

به یقین آن مطلب اولاً تناسب با آخرین روزهای حیات پیامبر ﷺ داشته.

ثانیاً: مسأله بسیار مهمی بوده که اگر به آن عمل می‌شد هرگونه گمراهی و اختلاف ناشی از آن برطرف می‌گشت. ثالثاً: آن مسأله خوشایند بعضی از حاضران نبود، و با آن مخالف بودند.

تصور می‌کنیم خواننده گرامی می‌تواند حدس زند که آن مسأله چیزی جز مسأله خلافت و ولایت نبود، خلافت چه کسی جز علی بن ابی طالب ﷺ؟!؟

ما معتقدیم پیامبر اسلام ﷺ پس از بیانات گوناگون در جهت معرفی امام علی علیه السلام به ولایت امت و به ویژه پس از ماجرای غدیر، در پی تثبیت امر امامت و خلافت آن حضرت بود؛ این نکته را می توان از کلمات مشابه این حدیث و کلمات دیگری از آن حضرت که درباره عترت گرامی اش فرموده است - مخصوصاً حدیث ثقلین - بدست آورد؛ که به خواست خداوند در نوشته های بعد درباره حدیث غدیر و حدیث ثقلین سخن خواهیم گفت.

یک بار دیگر این جزوه را مطالعه فرمایید، ما قضاوتی نمی کنیم بهتر است خودتان داوری نمایید. (پایان)

والسلام علی من اتبع الهدی

محرم الحرام ۱۴۲۹ هـ. ق.

دی ماه ۱۳۸۶

## فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، مؤسسه اعلمی، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۰۳ق.
۳. تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر دمشقی، دارالاندلس، بیروت، ۱۹۹۶ق.
۴. صحیح ابن حبان، ابن حبان، تحقیق شعیب الأرناؤوط، مؤسسة الرسالة، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۵. صحیح بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، تحقیق صدقی جمیل العطار، دارالفکر، بیروت، چاپ اول، ۲۰۰۵م.
۶. صحیح مسلم، ابوالحسین مسلم بن حجاج نیشابوری، تحقیق صدقی جمیل العطار، دارالفکر، بیروت، چاپ اول، ۲۰۰۴م.
۷. صحیح مسلم شرح محیی الدین نووی، شركة ابناء شريف الأنصاری، بیروت، ۲۰۰۷م.
۸. عمدة القاری شرح صحیح بخاری، بدالدين عینی، دارالفکر، بیروت، چاپ اول، ۲۰۰۵م.
۹. فتح الباری، احمد بن علی بن حجر عسقلانی، مكتبة العبيكان، ریاض، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۱۰. الكامل فی التاریخ، ابن اثیر جزری، تحقیق أبی الفداء عبدالله القاضی، دارالکتب العلمیة، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۸ق.
۱۱. لسان العرب، ابن منظور افریقی، دار صادر، بیروت، چاپ اول، ۱۹۹۷م.
۱۲. مسند ابی یعلی، ابویعلی موصلی، تحقیق حسین سلیم اسد، دارالمأمون للتراث، چاپ دوم.
۱۳. مسند احمد، احمد بن حنبل، دار صادر، بیروت.



١٤. مصباح المنير، فيومي، تصحيح محمد عبدالحميد، ١٣٤٧ق.